

## نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی)

### بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی جامعه‌شناختی «جورج لوکاک»\*

زهرا افضلی<sup>۱</sup>، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا  
صلاح‌الدین عبدی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا  
میترا خدادادیان، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا

#### چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یکی از زیرشاخه‌های جامعه‌شناسی هنر به بررسی رابطه‌ی جامعه و ادبیات می‌پردازد و جوهر اجتماعی آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این علم در سده‌های اخیر توجه بسیاری از جامعه‌شناسان و منتقدان را به خود معطوف کرد و آن‌ها را برای نظریه‌پردازی درباره‌ی آن ترغیب نمود. جورج لوکاک منتقد مجارستانی از جمله نظریه‌پردازانی است که با ارائه‌ی نظریه‌ای نقدی جهت نقد رمان، سهم بسزایی در پیشرفت این علم دارد. نظریه‌ی نقدی او مبتنی بر نقد شکل و محتوای اثر است و دارای معیارهای خاصی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: رئالیسم، شخصیت نوعی، رابطه‌ی علی و معلولی و محتوای اجتماعی. در پژوهش حاضر، رمان عمارت یعقوبیان، اثر علاء الأسوانی (نویسنده معاصر مصری) بر اساس رئالیسم در این نظریه مورد نقد واقع شده است. پیروزی رئالیسم، رئالیسم انتقادی و مردمی بودن، سه ویژگی بارز رئالیسم لوکاک است که هر یک دارای چارچوب مشخصی از نظر او هستند. نتایج تحقیق، با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها، نشان می‌دهد که اسوانی با صداقت و شجاعت از واقعیت‌های موجود در جامعه پرده برداشته و با دیدی انتقادی تناقضات اجتماعی را آشکار ساخته و مشکلات مردم زمانه‌اش را به تصویر کشیده است.

**کلیدواژه‌ها:** جورج لوکاک، رئالیسم، علاء الأسوانی، عمارت یعقوبیان.

## مقدمه

ادبیات به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، پیوندی ناگسستنی با جامعه دارد. این امر از آن‌جا نشأت می‌گیرد که ادیب برای خلق اثر ادبی از محیط پیرامون خود تأثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌نهد؛ بنابراین اثر ادبی محصولی فردی نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی است که گروهی در آفرینش آن نقش دارند. این مسئله سبب شده که ادبیات از منظر جامعه‌شناسی در بوته‌ی نقد و تحلیل قرارگیرد و زمینه را برای شکل‌گیری علمی به نام علم جامعه‌شناسی ادبیات فراهم سازد. این علم بخشی از جامعه‌شناسی هنر است که در پی یافتن و فهم چارچوب‌های اجتماعی در آثار ادبی است (کوثری، ۱۳۷۹: ۱۹) و رابطه‌ی بین جامعه و ادبیات و قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی می‌کند و جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده‌ی شاعر و نویسنده را مورد مطالعه قرار می‌دهد» (ستوده، ۱۳۸۷: ۵۶ و ترابی، ۱۳۷۶: ۵).

منتقدان و نظریه‌پردازان مختلفی در پیدایش و سیر تکامل این علم سهیم‌اند؛ اما در این میان نقش جورج لوکاج<sup>۱</sup> (منتقد مجارستانی) و لوسین گلدمن<sup>۲</sup> (منتقد رومانیایی) به‌دلیل ارائه‌ی نظریات جامع‌تر، بیش از دیگران است، تا جایی که برخی این دو را بنیانگذاران واقعی جامعه‌شناسی ادبیات به‌شمار می‌آورند.

بعضی بر این عقیده‌اند که تحول راستین در جامعه‌شناسی ادبیات و تبدیل آن به علم اثباتی توسط جورج لوکاج صورت‌گرفت (پوینده، ۱۳۸۱: ۷۲). لوکاج در یکی از کتاب‌هایش با عنوان «تاریخ و آگاهی طبقاتی» نظریات ارزنده‌ای در باب جامعه‌شناسی ادبیات ارائه‌نموده و اهمیت نظریات او در این است که ساختارهای ذهنی به‌ویژه ساختارهای ادبی را به ساختارهای اجتماعی پیوند داده‌است (عسگری، ۱۳۸۹: ۷۳). در کتاب دیگرش با نام «پژوهشی در رئالیسم اروپائی» آثار داستان‌نویسان بلندپایه را بر اساس معیارهای زیباشناسی خویش، نقد و تحلیل نموده و مکتبی نقدی را در باب جامعه‌شناسی رمان پایه‌ریزی کرده است. در پژوهش حاضر سعی بر آن است که رمان «عمارت یعقوبیان» اثر علاء‌الأسوانی نویسنده‌ی برجسته‌ی معاصر مصری بر مبنای یکی

1- Georg Lukacs

2- Lucien Goldmann

نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۵۹

از معیارهای مکتب نقدی لوکاچ یعنی رئالیسم مورد بررسی و تحلیل قرارگیرد تا به سؤال‌های ذیل که بر اساس این معیار طرح گردیده پاسخ داده‌شود.

۱- آیا نویسنده بر مبنای پیروزی رئالیسم با صداقت به انعکاس واقعیت‌ها پرداخته است؟

۲- نویسنده بر اساس رئالیسم انتقادی چگونه از تضادها و تناقضات اجتماعی پرده برداشته است؟

۳- آیا نویسنده بر اساس خصیصه‌ی مردمی بودن مشکلات مردم را به‌تصویر کشیده است؟

برای پاسخ دادن به سؤالات مذکور، در ادامه ضمن توضیحی مختصر درباره‌ی شخصیت لوکاچ، مهم‌ترین مسائل رئالیسم را از دیدگاه وی تشریح نموده و سپس به معرفی و بیان خلاصه‌ی رمان عمارت یعقوبیان و تحلیل آن بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی او می‌پردازیم.

### پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره‌ی جامعه‌شناسی ادبیات صورت پذیرفته و تحقیقات گوناگونی درخصوص رئالیسم که یکی از مباحث مرتبط با این علم و محور اصلی مقاله‌ی حاضر می‌باشد، نگاشته شده‌است که به‌طور خلاصه می‌توان موارد ذیل را نام‌برد.

۱- «جامعه‌شناسی ادبی رمان الطریق الطویل» (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، زینب بیگی بروجنی فارغ‌التحصیل دانشگاه بوعلی سینا) که نویسنده در آن، رمان مذکور را بر اساس نظریه‌ی جامعه‌شناختی جورج لوکاچ در بوت‌های نقد و تحلیل قرار داده‌است.

۲- «جامعه‌شناسی ادبی در آثار داستانی جلال آل‌احمد» (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، زهرا صالحی‌نیا فارغ‌التحصیل دانشگاه اراک) که نویسنده در آن مسائل اجتماعی آثار یادشده را بررسی کرده‌است.

۳- «نقد واقع‌گرایی اجتماعی در داستان‌های کوتاه جلال آل‌احمد بر اساس نظریه‌های باختین و لوکاچ» (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد فاطمه شهریاروی فارغ‌التحصیل دانشگاه اصفهان) که

نویسنده در آن محتوای برخی داستان‌های کوتاه جلال آل‌احمد را بر مبنای نظریه‌ی میخائیل باختین و جورج لوکاچ تحلیل نموده است.

۴- مقاله‌ی «رئالیسم در ادبیات داستانی با نقدی بر داستان‌های جلال آل‌احمد» (نگارش علی تقوی) که نویسنده در آن برخی از آثار جلال آل‌احمد را بر مبنای رئالیسم نقد کرده است.

۵- مقاله‌ی «پژوهشی در سیر تحول رئالیسم داستانی و اندر فراز و فرود رئالیسم داستانی» (نگارش فریده علوی) که نویسنده در آن با رویکردی تطبیقی به بررسی مفاهیم «واقعیت» و «واقع‌گرایی» در رمان سنتی و رمان نو پرداخته است.

۶- مقاله‌ی «مبانی و ساختار رئالیسم در ادبیات داستانی» (نگارش احمد خاتمی) که نویسنده در آن مبانی رئالیسم، چارچوب و انواع آن را در ادبیات داستانی مورد واکاوی قرار داده است.

عناوین پژوهش‌های مذکور، حاکی از آن است که موضوع جامعه‌شناسی ادبیات و رئالیسم در برخی از آن‌ها به شکل عام و کلی و در برخی به شکل خاص و موردی نقد و بررسی گردیده است.

اما آنچه در خصوص پیشینه‌ی مقاله‌ی حاضر باید گفت، این است که با بررسی‌های به عمل آمده روشن شد که رمان عمارت یعقوبیان از منظر جامعه‌شناسی مورد نقد و تحلیل واقع نشده است. گفتنی است این رمان از جنبه‌های دیگری در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته است که موارد ذیل از آن جمله است:

۱- «ترجمه و نقد و بررسی رمان عمارت یعقوبیان» (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، شیما صابری فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران) که نویسنده در آن رمان مذکور را ترجمه کرده و تحلیلی سطحی و گذرا درباره‌ی آن ارائه نموده است.

۲- مقاله‌ی «التجارب المكتسبه بترجمه عماره یعقوبیان» (نگارش جواد اصغری) که نویسنده در آن تجربه‌های به دست آمده از ترجمه‌ی این اثر را تشریح و روش ترجمه‌ی صحیح را تبیین کرده است.

با این تفاسیر، موضوع بحث در این مقاله، نو و بی‌سابقه است و از آنجایی که راه را

نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۶۱

برای تحقیقات میان‌رشته‌ای در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و ادبیات هموار می‌سازد، از ارزش و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

### چارچوب نظری پژوهش (شرح نظریه‌ی جورج لوکاچ)

جورج لوکاچ (۱۸۸۵-۱۹۷۱) منتقد مجارستانی و استاد زیبایی‌شناسی، فلسفه و فرهنگ دانشگاه بوداپست در خانواده‌ای ثروتمند و ممتاز دیده به‌جهان گشود. وی به‌تحصیل در رشته‌ی فلسفه پرداخت و سپس مطالعات خود را در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و ادبیات زیر نظر مارکس و بر ادامه داد و با طرح نظریات ارزشمند تحول‌شگرفی در علم جامعه‌شناسی ادبیات به‌وجود آورد، تا جایی که نام بزرگترین ناقد ادبی معاصر را به‌خود اختصاص داد (جورج، ۱۳۷۲: ۱۳).

همان‌طور که پیشتر گفته شد، رئالیسم، شخصیت نوعی، رابطه‌ی علی و معلولی و محتوای اجتماعی مهمترین معیارهای مکتب نقدی اوست (نک: لوکاچ، ۱۳۸۴: ۱۰-۶). نظر به‌اینکه بررسی رئالیسم در رمان عمارت یعقوبیان اساس کار این مقاله می‌باشد، از همین‌رو در میان معیارهای مذکور فقط این مقوله شرح و توضیح داده خواهد شد. رئالیسم<sup>۱</sup> یا واقع‌گرایی، یکی از مکاتب مهم و برجسته‌ی ادبی و هنری است که در قرن نوزدهم پدید آمد (ماکس، ۱۳۵۷: ۹۹). این مکتب «به‌منزله‌ی شکل یا فرم هنری‌ای است که به شایسته‌ترین نحو با مناسبات اجتماعی انطباق دارد» (مهرگان، ۱۳۸۸: ۶۰). و «همواره عوامل و شرایط اجتماعی را در نظر می‌گیرد و پدیده‌های گوناگون را در پرتو اصل علیت اجتماعی بررسی می‌کند» (پرهام، ۱۳۳۴: ۵۱-۵۰).

رئالیسم از نگاه لوکاچ عبارت است از حجم سه‌بعدی دایره‌ای کامل که از موهبت خصوصیات زندگی مستقل و روابط انسانی برخوردار است. این‌چنین رئالیسمی که از آن با عنوان رئالیسم راستین و بزرگ یاد می‌شود، رئالیسمی است که مسأله‌ی مرکزی آن بازنمودن متناسب تمامیت شخصیت انسان است و انسان و جامعه را همانند هستی یکپارچه‌ای نشان می‌دهد، نه آنکه منحصرأ نشان‌دهنده‌ی چند خصوصیت از هر دو باشد (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۹-۸).

رنالیسم مکتب لوکاچ دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر مکاتب متمایز می‌سازد. غلبه‌ی واقعیت بر عقاید و افکار نویسنده که لوکاچ از آن با عنوان پیروزی رنالیسم یاد کرده است، یکی از خصیصه‌های بارز رنالیسم اوست. در این خصیصه رابطه‌ی واقعی جهان‌بینی و ایدئولوژی نویسنده با واقعیت موجود مطرح است که نویسنده می‌بایست در بیان واقعیت، صداقت کامل را رعایت نموده و بدین‌وسیله بر کمال هنری اثر خویش بیفزاید.

لوکاچ ویژگی یادشده را مسئله‌ای از مسائل جدی زیبایی‌شناسی و ریشه‌دار در هنر رنالیستی و امری دست‌یابنده به رنالیسم واقعی برشمرده و آن را تشنگی و حرص و آرزوی نویسنده برای درک حقایق و واقعیات خواننده و معادل صمیمیت و پاکدلی او می‌داند؛ چنان‌که می‌گوید:

«بدیهی است که این امر ما را با یک مسئله‌ی جدی زیبایی‌شناختی روبرو می‌کند. این مسئله‌ای است که تا اعماق آفرینش هنر رنالیستی ریشه دوانده است. این امر جوهر رنالیسم واقعی را لمس می‌کند: تشنگی نویسنده‌ی بزرگ برای حقیقت و آزمندی متعصبانه‌ی او برای واقعیت یا در اصطلاح اخلاقیات صمیمیت و پاکدلی نویسنده» (همان: ۱۳).

اهمیت این ویژگی از نگاه او تا حدی است که از آن به‌عنوان شرطی اساسی برای رنالیسم بزرگ یاد کرده و می‌گوید: «این یک شرط اساسی رنالیسم بزرگ است که نویسنده می‌باید با دلیری و بدون حب و بغض هرآنچه در اطراف خویش می‌بیند صادقانه گزارش کند» (همان: ۱۶۹).

لوکاچ در باب اهمیت ویژگی مذکور فقط به همین حد اکتفا نکرده، بلکه فراتر رفته و آن را میزان سنجش و ارزشیابی رنالیست‌های بزرگ و رنالیست‌های درجه‌ی دوم به‌شمار می‌آورد. نظر او درباره‌ی بالزاک که در مشرب سیاسی هوادار سلطنت موروثی بود، اما بی‌هیچ شفقتی شرارت‌ها و ضعف‌های فرانسه‌ی سلطنت‌طلب فئودال را آشکارا بیان می‌کرد، بیانگر این مدعاست:

«رنالیست بزرگی چون بالزاک، اگر جریان رشد حقیقی هنرمندانه‌ی موقعیت‌ها و

نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۶۳

قهرمانانی که آفریده‌است با گرمی‌ترین غرض‌هایش تضاد پیدا کند یا اگر حتی با اعتقادات بسیار مقدسش برخوردی داشته باشد، بی‌هیچ‌گونه تأملی این‌گونه غرض‌ها و اعتقادات را کنار گذاشته و آنچه را واقعاً می‌بیند و نه آنچه را ترجیح می‌دهد ببیند، وصف می‌کند. این بی‌شفقتی نسبت به تصویر ذهنی دنیای خویشان، عیار و سنج‌های رئالیست‌های بزرگ است که تضاد شدیدی با رئالیست‌های درجه‌ی دوم دارد که تقریباً همواره در کار آند که جهان‌بینی خود را با واقعیت هماهنگ سازند، بدین‌معنی که تصویر دروغین یا تحریف‌شده‌ی واقعیت را به‌اصرار در قالب دیدگاه خویش می‌گنجانند. این تفاوت میان تلقی اخلاقی نویسندگان بزرگ و نویسندگان درجه‌ی دوم دقیقاً تفاوت میان آفرینش راستین است و خلاقیت ساختگی» (همان: ۱۴-۱۳).

از مطالب ذکرشده درباره‌ی پیروزی رئالیسم چنین برمی‌آید که نویسنده برای انعکاس واقعیت باید با شهامت و شجاعت، نهایت صداقت و امانتداری را به‌کار برده و از تحمیل عقیده و ایدئولوژی و احساسات خود بر آن اجتناب نماید؛ در غیراین‌صورت تصویر او از واقعیت، تصویری تصنعی و غیرواقعی جلوه خواهد نمود.

یکی دیگر از مهمترین خصیصه‌های رئالیسم لوکاچ، انتقاد منطقی از شرایط نامطلوب جامعه است که از آن به رئالیسم انتقادی<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود. به عقیده‌ی او اثر واقع‌گرا باید تضاد و تناقضات اجتماعی را آشکار کند (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۵۴). و رسالت بزرگ ادبیات راستین برانگیختن مردم است (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۲۶۳). از همین‌رو شخصیت داستانی از نظر او آشکارکننده‌ی تضاد میان حقیقت و ارزش‌هاست و تلاش می‌کند که این تضاد را حل نماید (زرافا، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

این عبارات گویای این مطلب است که ادبیات رئالیستی باید مردم را از مسائل اجتماعی که زمینه‌ساز تضاد در جامعه می‌باشند و به‌دلایل مختلف کتمان شده‌اند، آگاه ساخته و آن‌ها را نسبت به این مسائل برانگیزد.

مردمی‌بودن، دیگر ویژگی رئالیسم لوکاچ است. او ویژگی مذکور را این‌چنین تبیین کرده و می‌گوید: «مردمی بودن حقیقت ادبیات بزرگ باید بر این واقعیت استوار باشد

که مسائل اصیل را در برترین سطح ممکن بیان کند و به کنه عمیق‌ترین ریشه‌های درد و احساس و اندیشه و عمل آدمی راه یابد» (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۲۶۳).

لوکاچ برای این خصیصه نیز ارزش خاصی قائل است به گونه‌ای که عظمت و بزرگی هنر را وابسته به آن دانسته و می‌گوید: «هنر بزرگ به‌طور جدایی‌ناپذیری ریشه در مردم دارد» (همان: ۲۴۷). علاوه بر این، آن را مسئله‌ای اساسی و با اهمیت در کار رئالیست‌های بزرگ به‌شمار آورده و عاملی برای برانگیختن آنان جهت نویسندگی و معیاری برای میزان علاقه یا بی‌علاقگی ایشان به این امر می‌داند و می‌گوید:

«رئالیست‌های بزرگ چون بالزاک و تولستوی همیشه صورت نهایی مسأله را با در میان گذاشتن مهم‌ترین و حادثترین مشکلات جامعه مطرح می‌کنند و آنگاه به دیگر مسائل می‌پردازند، نیروی برانگیزندگی آنان به‌عنوان نویسنده همواره از رنج‌های عمیقی مایه می‌گیرد که دست‌به‌گریبان مردم زمانه است، همین رنج‌هاست که غایت و جهت عشق و نفرت ایشان را در کار نویسندگی تعیین می‌کند» (همان: ۱۵).

با تأمل در این عبارات می‌توان دریافت که رئالیست حقیقی نمی‌تواند هر مسئله‌ای از مسائل جامعه را به هر شکلی بازتاب دهد، بلکه باید مسائل اساسی برخاسته از مشکلات مردم را انتخاب نموده و آن را به بهترین شکل بیان کند.

با توجه به آنچه درباره‌ی ویژگی‌های رئالیسم لوکاچ بیان شد، این نتیجه به‌دست می‌آید که هریک از ویژگی‌های یاد شده نقش خاصی در خلق یک اثر رئالیستی واقعی ایفا می‌کنند و عدم توجه به آن‌ها از ارزش اثر کاسته و آن را در ردیف آثار درجه‌ی دوم قرار می‌دهد؛ از همین‌رو برای ارائه‌ی اثری ارزشمند بر مبنای نظر لوکاچ، موارد مذکور باید با شرایط خاص خود مدنظر قرار گیرند.

### معرفی رمان عمارت یعقوبیان و بیان خلاصه‌ی آن

رمان عمارت یعقوبیان یکی از برجسته‌ترین رمان‌های علاء الأسوانی<sup>۱</sup> دندان‌پزشک و رمان‌نویس معاصر مصری است که پس از انتشار با استقبال چشمگیری مواجه گردید، تا جایی که لقب بهترین اثر ادبی را از سوی مطبوعات مصر در سال ۲۰۰۲ به خود



نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۶۵

اختصاص داد. این رمان سپس به فیلم سینمایی تبدیل و در خارج از مرزهای مصر به ۲۱ زبان ترجمه و چاپ گردید و از این طریق به شهرت جهانی دست یافت. اسوانی این رمان را به نام یکی از ساختمان‌های موجود در قاهره نامگذاری کرده‌است که در آن افراد مختلفی از دو طبقه‌ی فقیر و ثروتمند جامعه زندگی می‌کنند. در میان این افراد که اسوانی صحنه‌هایی از زندگی آنها را در رمان حاضر به‌نمایش گذاشته، کسانی حضور دارند که قبل از انقلاب افسران آزاد در مصر (انقلاب ۱۹۵۲) دارای امتیازاتی بوده‌اند و آن را از دست داده‌اند و نیز اشخاصی هستند که پس از انقلاب مذکور به امتیازات ویژه‌ای دست یافته‌اند. نویسنده علاوه بر ترسیم وقایع زندگی این دو طبقه، به تصویر مهم‌ترین حوادث مصر طی سال‌های ۲۰۰۲ - ۱۹۵۲ از قبیل ریاست جمهوری جمال عبدالناصر، پادشاهی حسنی مبارک و جنگ خلیج فارس پرداخته و از حقایق و واقعیت‌ها در برهه‌ی زمانی یادشده پرده برداشته است. با این تفاسیر، رمان عمارت یعقوبیان رمانی واقع‌گراست که اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشور در آن انعکاس یافته‌است.

### نقد رمان بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی لوکاچ

طبق آنچه درباره‌ی ویژگی‌های رئالیسم در مکتب نقدی لوکاچ بیان گردید، روشن شد که پیروزی رئالیسم، رئالیسم انتقادی و مردمی بودن سه مشخصه‌ی بارز رئالیسم اوست. اینک براساس این سه ویژگی رمان یاد شده در بوطه نقد و تحلیل قرار می‌گیرد.

#### پیروزی رئالیسم

پیش‌تر اشاره شد که غلبه‌ی واقعیت بر عقاید و افکار نویسنده، صداقت، پاکدلی، شهامت و اهتمام جدی او در توصیف حقایق و واقعیت‌ها مهم‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده‌ی پیروزی رئالیسم از دیدگاه لوکاچ هستند.

بررسی رمان عمارت یعقوبیان با در نظر گرفتن مسائل یادشده نمایان‌گر شواهدی دال بر پیروزی رئالیسم در این رمان است. نویسنده بدون اینکه ردپایی از افکار و عقاید خود برجای‌گذارد، صادقانه به بیان واقعیت‌های جامعه پرداخته‌است. او با وجود اینکه

در خانواده‌ای مرفه متولدشده و دغدغهی مالی نداشته، طبقه‌ی فقیر را در کانون توجهش قرار داده و در جای‌جای داستان از فقر و سطح معیشت این طبقه سخن به‌میان آورده‌است. ترسیم وضعیت رقت‌بار «طاها» پسر دربان عمارت، شاهدهی برای این مدعاست، آن‌جا که می‌گوید:

«این از ذلت‌های روزمره‌بود: فقر، کار خسته‌کننده، فخرفروشی ساکنان و اسکناس پنج پوندی تاخورد که شنبه‌ها پدرش به او می‌داد و هزار ترفند به‌کار می‌گرفت تا کل هفته برای او کافی باشد» (الأسوانی، ۲۰۰۵: ۳۱).

هرچند اسوانی طعم فقر را نجشیده، اما چنان‌که ملاحظه می‌شود گوشه‌ای از شرایط ناگوار طاها را به‌تصویر کشیده و از او شخصیتی ساخته تا فقر موجود در جامعه را به‌نمایش بگذارد.

منعکس نمودن آثار حکومت جمال عبدالناصر نیز از نمونه‌های بارزی است که می‌توان به پیروزی رئالیسم در آن پی‌برد. اسوانی که خود از مخالفان دولت ناصری بود، با نهایت جسارت و شجاعت از پیامدهای منفی حکومت او پرده برداشته‌است. دیکتاتوری و ظلم اجتماعی از جمله آثار سوء دوره‌ی ریاست جمهوری اوست که نویسنده در گفت‌وگوی بین «حاتم رشید» و یکی از روزنامه‌نگاران در عبارات زیر به آن اشاره کرده است:

«- می‌خواهم ایده‌ی یک تحقیق مطبوعاتی را درباره‌ی انحراف جنسی در مصر به جنابعالی پیشنهاد دهم.

- فکرنمی‌کنم این موضوع برای خوانندگان مهم باشد.

- بلکه برای آنها بسیار مهم‌است؛ زیرا تعداد افراد منحرف افزایش چشمگیری یافته است.

- ای پرفسور! مصر به دلیل انحراف جنسی دچار عقب‌ماندگی نشده، بلکه دیکتاتوری و ظلم اجتماعی عامل عقب‌ماندگی آن است» (همان: ۲۵۳ - ۲۵۲)

همان‌گونه که در این عبارات ملاحظه می‌کنیم، اسوانی ضمن اینکه از شیوع یک ناهنجاری اجتماعی مانند انحراف جنسی در مصر سخن به‌میان آورده، بر وجود

نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۶۷

دیکتاتوری و ظلم اجتماعی که هیئت حاکمه در بروز آنها نقش مؤثری دارد صحنه‌گذارده و آن دو را علت عقب‌ماندگی در این کشور دانسته است.

علاوه بر موارد مذکور، نویسنده بی‌عدالتی و محرومیت مردم از حقوق خود را نیز پیامد ناگوار حکومت عبدالناصر به‌شمار آورده است. گفت‌وگوی بین عبده و حاتم رشید مؤید این مدعاست:

«- عبده از ته دل خندید. حاتم سرزنش‌کنان به او نگریست و گفت:

- باید تلاش کنی و مدرک دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان را بگیری.

- همه چیز تقدیر و قسمته.

- تو خودت تقدیرت را با اعمال رقم می‌زنی. اگر در کشور عدالت وجود داشت باید یکی مثل تو با خرج دولت تحصیل می‌کرد. آموزش، درمان و شغل حقوق طبیعی هر شهروندی در همه‌ی دنیا است؛ اما نظام مصر عمداً فقرایی مثل تو را بی‌سواد و نادان رها می‌کند تا اموال آنها را به‌سرقت ببرد. اگر تو تحصیل کرده بودی قبول نمی‌کردی در اداره‌ی شهربانی با بدترین شرایط کارکنی، در حالی که افراد قدرتمند هر روز میلیون‌ها ملیم (کوچک‌ترین واحد پولی مصر) را از قوت مردم می‌دزدند» (همان: ۲۵۹).

از این عبارات چنین برمی‌آید که اقشار ضعیف از امکانات مختلف و حقوق یکسان با دیگر افراد جامعه، محروم بودند و در شرایط سخت و ناگواری زندگی می‌کردند. این در حالی است که اقشار قوی با سلب حقوق آنها بیشترین استفاده را از امکانات می‌نمودند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، نویسنده ضمن اذعان به این نابرابری، حکومت را مسبب اصلی آن می‌داند.

اسوانی برای افشای تبعات منفی حکومت عبدالناصر فقط به دیکتاتوری، ظلم اجتماعی و بی‌عدالتی اکتفا نکرده، بلکه با شجاعت تمام از مسائل دیگری پرده برداشته است. چنان‌که با صریح‌ترین تعابیر از زبان زکی دسوقی می‌گوید: «عبدالناصر بدترین حاکم در تاریخ مصر است. کشور را نابود کرد و شکست و فقر را برای ما برجای گذاشت» (همان: ۲۲۸).

نویسنده در اینجا علاوه بر آن‌که از دیگر آثار حکمرانی عبدالناصر همچون نابودی و

فقر سخن به میان آورده، زشت‌ترین تصویر را از نحوه‌ی سیاستمداری وی ارائه نموده، تا بدان‌جا که شجاعت را به‌حد اعلای رسانده و او را بدترین حاکم در تاریخ مصر خوانده است.

با استناد به شواهد بررسی‌شده درباره‌ی تأثیرات ریاست جمهوری عبدالناصر، می‌توان به این نتیجه‌رسید که سیاست نادرست او جز نابسامانی چیزی برای کشور مصر در پی نداشته است. صاحب‌نظران نیز همین مسئله را تأیید می‌کنند و بر این باورند که در بین مبادی سه‌گانه‌ی ناصر، یعنی «ایجاد ارتش قوی»، «برپایی عدالت اجتماعی» و «زندگی دموکراتیک» تنها ایجاد ارتش قوی واقعیت پیدا کرد. اصل عدالت اجتماعی نه تنها از سوی دولت در برنامه‌ی سال ۱۹۵۶ موردتوجه واقع نشد، بلکه جای خود را به ظلم اجتماعی داد (عوض، ۱۹۸۷: ۶۶ - ۶۴). در نهایت او کشور را ویران ساخت و اغلب برنامه‌هایش برای اداره‌ی کشور به شکست منجر شد (همان: ۶).

به‌تصویر کشیدن تأثیرات سوء حکومت مبارک نیز از دیگر شواهدی است که بر پیروزی رئالیسم دلالت می‌کند. همان‌طور که اسوانی واقعیت‌های دوره‌ی ریاست جمهوری جمال عبدالناصر را شجاعانه به نمایش گذاشته، حقایق زمان حکومت حسنی مبارک را نیز با جرأت برملا ساخته است.

مزدوری مبارک برای آمریکا یکی از مهم‌ترین آثار حکومت اوست. پشتیبانی مبارک از آمریکا در جنگ خلیج فارس (جنگ عراق و کویت) از مصادیق بارز این امر است (کریمی، ۱۳۸۲: ۷۸). در این جنگ آمریکا به‌علت خودداری عراق از خروج از کویت، دستور حمله به این کشور را صادر کرد. عراق در واکنش به این اقدام از همه‌ی کشورهای عربی خواست که به یاری این کشور شتافته و از عرویت دفاع کنند. مبارک که دست‌نشانده‌ی آمریکا بود ضمن سرباززدن از این امر به ارتش مصر دستور داد که بر ضد مردم عراق وارد میدان جنگ شوند. ملت مصر در مخالفت با موضع مبارک و در محکومیت جنگ خلیج فارس دست به اعتراض زده و حمایت خود را از ملت عراق اعلام نمود (روشندل، ۱۳۷۵: ۲۷۱-۲۷۰ و اکرام، ۱۳۷۰: ۷). عبارات ذیل بیانگر این مسائل است: «صبح زود اعتراض دانشجویان آغاز شد. آن‌ها به راه افتادند در حالی که پلاکارتهایی را در محکومیت جنگ خلیج حمل می‌کردند. هنگامی که اذان ظهر گفته

نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۶۹

شد، طاهر رئیس جماعت اسلامی امامت را برعهده گرفت. طولی نکشید که طاهر با صدای بلند گفت:

«ای برادران! امروز این‌جا آمده‌ایم تا از کشتار مسلمانان در عراق جلوگیری کنیم. ای برادران مسلمان! هر لحظه هزاران مسلمان عراقی به شهادت می‌رسند. این تراژدی هنگامی تکمیل شد که حاکمان ما در برابر اوامر آمریکا و اسرائیل سرتسلیم فرود آوردند و به جای اینکه ارتش مسلمانان سلاحش را به‌سوی صهیونیست‌های غاصب نشانه بگیرد، اوامر حکام ما برای ارتش مصر صادر گردید تا برادران مسلمان خود را در عراق بکشند» (الأسوانی، ۲۰۰۵: ۱۹۸-۱۹۷).

مضمون عبارات فوق، بیانگر همسویی حکومت مبارک با آمریکا و نارضایتی مردم از این امر می‌باشد. این نارضایتی که ابتدا با ابراز احساسات دانشجویان نسبت به ملت عراق و اعتراض به عملکرد مبارک متجلی‌شد، آن‌ها را با شعار دادن علیه اسرائیل، آمریکا و حکومت خائن برای برپایی تظاهرات و ملحق شدن مردم به جمع خود روانه‌ی خیابان کرد که در نهایت منجر به مداخله‌ی پلیس و ضرب و شتم و دستگیری آن‌ها گردید. عبارات زیر مؤید این مدعاست:

«شعارهای دانشجویان از هرسمتی طنین‌افکن شد. طاهر فریاد زد: مرگ بر صهیونیست! مرگ بر آمریکا! مرگ بر خیانت‌کار! خیل عظیمی به‌سمت درب اصلی دانشگاه به‌راه افتاد. هدف تظاهرکنندگان رفتن به خیابان جهت پیوستن مردم به تظاهرات بود. به‌محض اینکه دانشجویان وارد میدان شدند، سربازان مسلح آنان را مورد حمله قرار دادند. عده‌ی کثیری از دانشجویان کشته و عده‌ی کثیر دیگری موفق به فرار و تجمع مجدد شدند که ناگهان گروه‌های کمکی پلیس به آن‌ها یورش بردند، اما آن‌ها بی‌باکانه به‌سوی سفارت اسرائیل شتافتند که سرانجام به‌وسیله‌ی نیروهای پلیس مقابل سفارت اسرائیل دستگیر شدند» (همان: ۲۰۰-۱۹۸).

چنان که ملاحظه می‌شود فریاد مردم در اعتراض به جانبداری مبارک از آمریکا توسط عاملان او خاموش شد. با این تفاسیر می‌توان استنتاج کرد که احترام به رأی و نظر مردم در دستگاه حکومتی هیچ جایگاهی نداشته و تأمین منافع و مصالح حکام، پایه و

اساس حکومت را تشکیل می‌داده است. در تأیید این ادعا کافی است به قول شیخ شاکر اشاره کنیم که می‌گوید:

«حاکمان ما از منافع و ثروت‌های حرام خود حمایت می‌کنند» (همان: ۲۳۶).

شاهد دیگری که بر وجود پیروزی رئالیسم دلالت می‌کند، پرده برداشتن از هویت علمای دینی در دوره‌ی حکومت حسنی مبارک است. این دسته از علما اقدام به صدور فتوا در تأیید دستورات و فرامین او می‌کردند و به آن مشروعیت می‌بخشیدند. اُسوانی شجاعانه و بی‌پروا و با وجود جانبداری و پشتیبانی مبارک از آن‌ها، به افشای اعمالشان مبادرت ورزیده است. قول زیر از این مسائل پرده بر می‌دارد:

«شیخ سمان سخت مشغول جنگ خلیج فارس بود. او هر روز سخنرانی‌ها و همایش‌هایی ترتیب می‌داد و مقالات طولانی در روزنامه‌ها می‌نوشت تا در آن‌ها حکم شرعی جنگ کویت را تشریح کند. این در حالی است که حکومت چندین بار از او در تلویزیون دعوت به عمل آورد و از او برای ایراد خطبه‌ی نماز جمعه در بزرگترین مساجد قاهره درخواست نمود. شیخ نیز همه‌ی ادله‌ی شرعی را بر درستی موضع اتخاذ شده توسط حکام عرب در احضار نیروهای آمریکایی به خاطر آزادسازی کویت از اشغال عراق، برای مردم ارائه می‌کرد» (همان: ۲۴۲)

از این گفته چنین برمی‌آید که برخی از علماء و روحانیون، دین را به‌عنوان وسیله‌ای در راستای خدمت به سیاست و برای حمایت از دستگاه حکومتی و حفظ منافع آن به‌کار می‌گرفتند. این مسئله از سوی صاحب‌نظران و مورخان نیز تأیید شده است؛ چنان‌که در قول زیر آمده است:

«حکومت مبارک به‌طور مشخص الأَزهَر را با خود همراه ساخت و الأَزهَر به‌طور رسمی از رژیم حمایت می‌کرد و این حمایت نه تنها از طریق علمای حکومتی بلکه از طریق استفاده از دیگر علمای مشهور مثل غزالی و شعرای ادامه داشت» (زغال، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این قول نیز با مضمون شاهد یاد شده مطابقت دارد، با این تفاسیر روشن می‌شود که اُسوانی با صراحت و بدون ترس و واهمه از چگونگی

نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۷۱

عملکرد علمای سلطنتی و حامی آنها یعنی حکومت مبارک سخن به میان آورده و ماهیت ایشان را برملا نموده است.

به‌طور کلی بر اساس شواهد بررسی‌شده در این قسمت می‌توان استنتاج کرد که این سخنان، برخاسته از ذات مخالف نویسنده است که آن را از زبان شخصیت‌های داستانش بیان کرده است. در واقع او از این طریق، بی‌پروا به افشای ناگفته‌هایی پرداخته که به دلایل سیاسی در جامعه کتمان شده‌اند و این دقیقاً مطابق عقیده‌ی لوکاچ است که یک نویسنده‌ی واقع‌گرا باید بتواند با صراحت و بدون ترس حقیقت را واşkافد و مردم را به واسطه‌ی آنچه می‌نویسد از محیط پیرامونش آگاه سازد.

### رئالیسم انتقادی

همان‌طور که در بخش‌های پیشین ذکر شد، رئالیسم انتقادی دومین ویژگی بارز مکتب نقدی لوکاچ است که بر اساس آن نویسنده باید به‌شکل منطقی از شرایط نامطلوب جامعه انتقاد کند و تضادها و تناقضات اجتماعی را آشکار نماید. با نگاهی تحلیلی به رمان عمارت یعقوبیان بر مبنای این ویژگی روشن شد که اسوانی در این رمان به واکاوی مشکلات جامعه که زمینه را برای نابسامانی اوضاع و شرایط فراهم‌نموده، پرداخته است. همچنین با انتقادهای غیرمستقیم تضادها و تناقضات اجتماعی را برملا ساخته است.

اگرچه شواهد متعددی درباره‌ی رئالیسم انتقادی در رمان یافت می‌شود، اما به‌دلیل وجود محدودیت در بسط موضوع فقط به برخی از نمونه‌ها در این خصوص اشاره می‌نمائیم.

پرده‌برداری از فساد اداری یکی از شواهد قابل‌ذکر درباره‌ی رئالیسم انتقادی است. محرومیت طاها از تحصیل در دانشگاه نظامی به علت وضع مالی نامساعد پدرش بارزترین مصداق این مسئله است. او علی‌رغم استعداد و علاقه‌ای که به افسر شدن داشت، به‌دلیل شغل پدرش که دربان عمارت بود، برای همیشه از رسیدن به آرزویش (افسر شدن) ناکام ماند. گفت‌وگوی بین طاها و بئینه بر این امر دلالت می‌کند.

«- طه تو را قسم به پیامبر خودت را ناراحت نکن.»

- من به خاطر زحمتم ناراحتم. ای کاش فهمیده بودم که از ابتدا شغل پدر را شرط کرده

بودند و گفته بودند که فرزندان دربان‌ها ممنوع‌الورود هستند. اما این خلاف قانون است. - اگر بیست لیره داشتی و به آنها رشوه می‌پرداختی، آیا کسی درباره‌ی شغل پدرت سؤال می‌کرد؟» (الأسوانی، ۲۰۰۵: ۸۵ - ۸۴).

همان‌طور که در گفت‌وگوی این دو شخصیت می‌بینیم، موقعیت شغلی پدر طاها که از طبقات ضعیف و کم‌درآمد جامعه است، مانع تحقق خواسته‌ی او می‌شود و هرچند این حق‌کشی کاری خلاف قانون است، اما هیچ توجهی از طرف مسئولین به آن نمی‌گردد. با این تفاسیر روشن می‌شود که ثروت عاملی تعیین‌کننده برای دستیابی به مناصب اداری است. برای اثبات این مدعا کافی است به شکوائیه‌ی طاها خطاب به رئیس جمهور و بی‌اعتنایی او به آن اشاره کنیم؛ چنان‌که در عبارات زیر می‌آید.

«جناب رئیس جمهور.

برای دستیابی به نمره‌ی ۸۹ تلاش فراوانی کردم و توانستم در همه‌ی آزمون‌های ورود به دانشکده‌ی پلیس قبول شوم. جناب رئیس آیا عادلانه است که تنها به‌خاطر اینکه پدرم مردی آبرومند و فقیر و شغلش نگهبانی است از ورود به دانشکده‌ی پلیس محروم شوم. جناب رئیس خواهش می‌کنم که به این شکایت به چشم پدر مهربانی که هرگز راضی به ظلم در حق فرزندانش نمی‌شود، بنگرید. جناب رئیس آینده‌ی من در انتظار دستوری از حضرتعالی است.

ارادتمند شما

طه محمد شاذلی

عمارت یعقوبیان - قاهره» (همان: ۹۷).

نامه‌ی رئیس جمهور خطاب به طه:

«هموطن طه محمد شاذلی

اشاره به شکایت شما به ریاست جمهوری در خصوص عدم صلاحیت شما در آزمون ورود به دانشکده‌ی پلیس به استحضار می‌رساند که پس از بررسی مجدد موضوع با رئیس دانشکده‌ی پلیس برای ما معلوم شد که موضوع شکایت صحت ندارد. با تقدیم احترامات فائقه



نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۷۳

رئیس اداره‌ی شکایات شهروندان در ریاست جمهوری» (همان: ۱۱۲).

شواهد یاد شده گویای این مطلب است که دموکراسی موهوم مبتنی بر اتحاد طبقاتی در دوره‌ی حکومت ناصری به دیکتاتوری مبتنی بر اختلاف طبقاتی‌ای مبدل شد که بر اساس آن، فقط افراد ثروتمند می‌توانستند از امتیازات مختلف برخوردار باشند. منابع تاریخی نیز به همین امر اذعان نموده و آن را تأیید می‌کنند؛ چنان‌که در قول زیر آمده است:

«از زمان به‌قدرت رسیدن ناصر از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۱ اندیشه‌ی انقلاب اجتماعی به‌عنوان یکی از هدف‌های رژیم‌ی که جانشین سلطنت شده بود، بر این استنباط مبتنی بود که منافع همه‌ی طبقات مردم مصر در چهارچوب وسیع هدف‌های ملی آشتی‌پذیر است؛ اما پس از چندی توهم اتحاد طبقاتی بر باد رفت و وحدت ملی به معنای یک اجماع فراگیر که از بین برنده‌ی همه‌ی اختلافات طبقاتی باشد، غیرممکن تشخیص داده شد» (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۴۴).

همان‌طور که می‌بینیم صاحب این قول، ضمن اینکه از اتحاد طبقاتی در زمان جمال عبدالناصر به توهم تعبیر کرده و وحدت ملی را امری محال دانسته، درباره‌ی وجود اختلاف طبقاتی نیز با اسوانی هم‌عقیده است. با این تفاسیر اسوانی با افشای فساد اداری در اداره‌های دولتی تناقضی اجتماعی را آشکار کرده است؛ تناقضی که موجب محرومیت اقشار فقیر از حقوق اجتماعی و برخورداری طبقات غنی از این حقوق گردیده است.

برملا ساختن فساد اخلاقی نیز شاهد صادقی برای رئالیسم انتقادی است. نویسنده به اشکال مختلف این مسئله را به‌تصویر کشیده است. زندگی ذلت‌بار بئینه یکی از مصادیق بارز فساد اخلاقی است. او به‌دلیل فقر و تأمین معاش خانواده‌اش مجبور به کارکردن می‌شود؛ اما به‌علت مزاحمت‌های مردان ناچار به ترک کارش می‌گردد. از آن‌جایی که خانواده‌اش نیاز مالی دارد مادرش نه تنها عکس‌العمل مثبتی به این امر نشان نداده، بلکه با تکرار شدن مسئله اظهار ناراحتی کرده و زبان به سرزنش او می‌گشاید و موجب آزرده‌گی‌اش می‌شود. عبارات ذیل بیانگر این مسائل است:

«هنگامی که بئینه کارش را به دلیل فضولی مردان ترک کرد، مادرش با سکوتی نزدیک به عصبانیت خبر را پذیرفت و هنگامی که مسئله تکرارشد یکبار به بئینه گفت: برادرانت نیازمند هر قرشی از کار تو هستند. دختر زرتنگ خود و کارش را حفظ می‌کند. این جمله بئینه را ناراحت و شگفت‌زده کرد» (الأسوانی، ۲۰۰۵: ۶۲).

بئینه با وجود اینکه از این شرایط تحمیلی رضایتی ندارد، اما از روی اجبار به آن تن در داده و در دام مردان فاسدی همچون طلال افتاده و سرانجام در منجلاب فساد اخلاقی گرفتار می‌شود. این امر اثرات جبران‌ناپذیری بر روحیه‌ی او نهاده و زندگی‌اش را تباه می‌سازد. نویسنده با الفاظ و عبارات ذیل به بیان این موضوع پرداخته‌است:

«رفته‌رفته دیدارهایش با طلال در انبار شروع شد. این دیدارها تأثیراتی بر روحش نهاد که تصورش را نمی‌کرد. کابوس او را فراگرفت. وحشت‌زده از خواب برمی‌خاست و چند روز گرفته و غمگین بود» (همان: ۶۸-۶۷).

مضمون عبارات مذکور، بیانگر تأثیر عمیق پیامدهای ناگوار مسائل غیراخلاقی و نامشروع بر شخصیت بئینه است. این‌گونه فساد اخلاقی که نویسنده به‌وسیله‌ی شخصیت او از آن پرده برداشته، دامن‌گیر جامعه‌ی مصری در دوره‌ی ریاست جمهوری عبدالناصر گردیده و منابع تاریخی نیز آن را تأیید می‌کنند؛ چنان‌که در قول زیر ملاحظه می‌کنیم:

«بحران ناصریسم از اواسط دهه‌ی شصت به چندچیز از جمله کاهش جاذبه‌ی سوسیالیسم عرب در مصر و بی‌اعتبار شدن پوشش اسلامی و بروز فساد اخلاقی در انظار توده‌های عرب مسلمان منجر گردید» (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۴۴).

همان‌طور که می‌بینیم شاهد یادشده درباره‌ی فساد اخلاقی مطابق با واقعیت‌های تاریخی است و نویسنده با بی‌طرفی به افشای آن پرداخته است. آنچه در این خصوص قابل ذکر می‌باشد، وجود تضادی است که نویسنده با اشاره‌ای گذرا به وضعیت دختر جمال عبدالناصر در مقایسه‌ای غیرمستقیم با بئینه‌ی فقیر آن را آشکار ساخته است. عبارات ذیل به‌خوبی این موضوع را روشن می‌سازد:

نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۷۵

«دانشکده‌ی اقتصاد و علوم سیاسی به علتی با زیبایی و رفاه ارتباط پیدا کرده است. هیچ کس راز این هاله‌ای که این دانشکده را دربرگرفته نمی‌داند. شاید به این دلیل که این دانشکده چند سالی پس از سایر دانشکده‌ها تأسیس شده به آن نشان ویژه‌ای بخشیده است یا به علت این که دولت آن را به‌طور مخصوص ساخته است تا دختر سرهنگ جمال عبدالناصر وارد آن شود و شاید به این سبب که این دانشکده برای مدت طولانی دروازه‌ی پادشاهی برای کار در وزارت امور خارجه بوده است و فرزندان افراد قدرتمند به عنوان گام اولیه‌ای که شیوه‌ی فعالیت دیپلماتیک را تأیید می‌کرد وارد آن می‌شدند» (الأسوانی، ۲۰۰۵: ۱۲۶).

چنان‌که ملاحظه می‌شود نویسنده در این عبارات، به بیان تفاوت ساختمان دانشکده‌ی اقتصاد و علوم سیاسی با دیگر دانشکده‌ها پرداخته و دلایل گوناگونی را برای وجود این تفاوت ذکر کرده است. تحصیل دختر جمال عبدالناصر در دانشکده‌ی مذکور از جمله‌ی این دلایل است. با تأمل درباره‌ی وضعیت دختر جمال عبدالناصر و تحصیل او در شرایطی متمایز و متفاوت و مقایسه‌ی آن با وضعیت بثینه، به‌نظر می‌رسد که نویسنده با اشاره‌ی گذرا به اوضاع زندگی این دو شخصیت قصد داشته از تناقض اجتماعی دیگری در جامعه‌ی نابسامان مصر پرده بردارد؛ تناقضی که قشر قوی را غرق نعمت ساخته و برای قشر ضعیف، نگون‌بختی و سیه‌روزی را رقم زده است. در صفحات پیشین نیز از تمایز و تفاوت این دو قشر سخن به میان آمد و با استناد به منابع تاریخی به وجود اختلاف طبقاتی در زمان جمال عبدالناصر اشاره شد؛ بنابراین بی‌دلیل نیست که اسوانی با این مقایسه که بیانگر اختلاف طبقاتی است، چنین واقعیتی را که به تأیید منابع تاریخی نیز رسیده است، در اثر خویش انعکاس دهد.

فاش‌ساختن فساد سیاسی نیز شاهد دیگری است که بر رئالیسم انتقادی دلالت می‌کند. چنین فسادی در شخصیت کمال فولی و اقدامات منفی او نمود یافته است. آگاهی از این موضوع مستلزم معرفی این شخصیت و اشاره به اقدامات اوست که در عبارات ذیل به آن پرداخته می‌شود:

«کمال فولی به همه‌ی تشکیلات در مراکز قدرت پیوست. او دائماً از متعصب‌ترین هواداران حزب حاکم در عهد ناصری بود و شاید او یکی از معدود افراد سیاسی مصری است که توانست کرسی پارلمان را بیشتر از سی سال متوالی برای خود حفظ کند. فولی واقعاً از استعداد سیاسی بهره‌مند بود که به‌طور حتم تصدی بالاترین مناصب دولتی را برای او امکان‌پذیر می‌ساخت؛ اما این استعداد واقعی با تقلب و دورویی و دوزوکلک آمیخته شد، تا جایی که اسم کمال فولی معنی فساد و نفاق را در ذهن مصری‌ها تداعی می‌کرد. او در مناصب خوبی ارتقاء یافت و داور اصلی انتخابات در کل مصر شد؛ بنابراین هر کاندیدی از کاندیدای حزب را که می‌خواست تأیید می‌کرد یا رد صلاحیت می‌نمود و خودش بر تقلب در انتخابات از اسکندریه تا أسوان نظارت می‌کرد و رشوه‌های زیادی از کاندیداها می‌گرفت تا تقلب در انتخابات را به نفع آن‌ها تضمین کند و در همان وقت فسادهای زیاد می‌پوشاند» (همان: ۱۱۵-۱۱۴).

چنان‌که در این شاهد ملاحظه می‌کنیم نویسنده از مناصب سیاسی فولی و موضع او نسبت به حکومت عبدالناصر و جایگاهش در دستگاه حکومت و نبوغ سیاسی‌اش سخن به‌میان آورده و به آلوده ساختن این نبوغ با صفات ناپسند اخلاقی اشاره نموده است. علاوه بر این از عملکرد منفی او در تأیید یا رد صلاحیت کاندیداهای انتخاباتی و تقلب در انتخابات و دریافت رشوه از کاندیداها جهت تضمین تقلب به نفع آن‌ها و سرپوش نهادن او بر این عملکرد با حيله و نیرنگ پرده برداشته است. تأیید صلاحیت حاج عزام و تضمین پیروزی در انتخابات به نفع او با تقلب و دریافت رشوه در مقابل رقیبش أبوحمیده از مصادیق بارز عملکرد منفی فولی در انتخابات است. چنان‌که در شواهد زیر به آن اشاره شده است.

«- تو به تضمین پیروزی در انتخابات نیازمندی.

- کمال بیگ یک میلیون لیره؟... خیلی زیاده... یعنی اگر این مبلغ را بپردازم پیروزی در انتخابات را تضمین می‌کنی؟

نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۷۷

- حاج عزام زشت است ... تو با کمال فولی حرف میزنی ... تجربه‌ی سی سال مجلس ... ای مصر هیچ کاندیدی در تو وجود ندارد که بتواند بدون میل و اراده‌ی ما پیروز شود» (همان: ۱۱۹).

در این گفت‌وگو درخواست حاج عزام از کمال فولی جهت تضمین نتیجه‌ی انتخابات به نفع او و تقاضای دریافت رشوه به وسیله‌ی فولی اشاره شده و از اطمینان دادن به حاج عزام توسط او برای پیروزی در انتخابات سخن به میان آمده است. نکته‌ی مهمی که در گفت‌وگوی مذکور جالب توجه است، قول فولی در پایان این گفت‌وگوست که به غیرممکن بودن موفقیت کاندیدها در انتخابات بدون تأیید او اشاره کرده است. شکست أبوحمیده رقیب انتخاباتی حاج عزام که فردی لایق و متدین است، مؤید قول فولی است؛ همان‌طور که در عبارات ذیل آمده است:

«حاج أبوحمیده سخت‌ترین رقیب حاج عزام بود. مسائلی درباره‌ی طرح حاج أبوحمیده در روزنامه‌ها منتشر شد. او در این طرح اعلام کرد که مبلغ زیادی را برای انفاق در راه خیر به‌خاطر خدا نذر کرده است. أبوحمیده تلاش فراوانی کرد تا به نامزدی حزب ملی دست یابد و هنگامی که این حزب نامزدی حاج عزام را اعلام نمود، أبوحمیده شدیداً عصبانی شد و با پافشاری نزد افراد با نفوذ کوشش کرد؛ اما تلاش او بیهوده بود؛ زیرا فقط حرف فولی بالاترین حرف بود» (همان: ۱۲۴-۱۲۳)

نویسنده در این عبارت به رقابت حاج أبوحمیده با حاج عزام و کارهای خیر او در راه خدا اشاره کرده و از تلاشش برای نامزدی حزب ملی و عدم تأیید او برای نامزدی و کوشش‌هایش برای گرفتن تأیید سخن به میان آورده و در پایان، بیهوده بودن تلاش او به‌علت دست داشتن فولی در ماجرا را یادآور شده است.

مضمون این قول بیانگر ناکامی افراد شایسته در دستیابی به مناصب سیاسی، به‌دلیل فساد در نظام سیاسی و وجود سیاستمداران فاسدی چون فولی و حاج عزام است. شواهد بررسی‌شده در این بخش حاکی از وجود تناقضی اجتماعی است که نویسنده با افشای فساد سیاسی آن را آشکار ساخته است. تضادی که منجر به موفقیت شخص

نالایق و غیرمتعهدی چون حاج عزام و شکست فرد لایق و متعهدی چون أبوحمیده در امور سیاسی شده است.

به‌طور کلی از مجموعه‌ی شواهد مربوط به رئالیسم انتقادی برداشت می‌شود که نویسندگان در تصویر واقعیت‌ها بی‌تفاوت از کنار مشکلات و معضلات موجود در جامعه عبور نکرده، بلکه برای آگاه ساختن مردم و برانگیختن آنها جهت یافتن راه حلی برای مشکلات با دیدی انتقادی به بیان حقایق پرداخته است.

### مردمی بودن

پیش‌تر مردمی بودن به عنوان سومین ویژگی رئالیسم لوکاچ تشریح گردید و گفته شد که رئالیسم بزرگ باید دربردارنده‌ی عمیق‌ترین ریشه‌های درد و رنج مردم و حادثترین مشکلات جامعه باشد، در حالی که این مسائل در برترین سطح ممکن بیان شوند. با تأمل در محتوای رمان عمارت یعقوبیان می‌توان به شواهد و مصادیق گوناگون درباره‌ی آنچه که لوکاچ آن را مردمی بودن می‌نامد، دست یافت. برای تأیید این موضوع کافی است به شواهدی که در رمان مذکور برای این ویژگی به آن دست یافته‌ایم، اشاره کنیم. ناکامی طاهها در ورود به دانشکده‌ی پلیس به دلیل فقر و شغل پدرش، محرومیت عده از ادامه‌ی تحصیل و شغل مناسب، تباه شدن زندگی بئینه بر اثر فقر و شرایط ناگوار مالی خانواده‌اش، ناکامی أبوحمیده در انتخابات به علت فساد سیاسی، همگی بر وجود مردمی بودن در رئالیسمی که اسوانی آن را به تصویر کشیده است، دلالت می‌کنند. بدین ترتیب اسوانی دغدغه‌ها و مصائبی که مردم با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند، در اثر خویش به بهترین شکل به‌نمایش گذاشته است و از این جهت و بر مبنای رئالیسم لوکاچ اثر او اثری ارزشمند و درخور توجه می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نتایجی در برداشت که اهم آن‌ها عبارتند از:  
- نویسندگان در بیان حقایق ردپایی از افکار و عقاید خود برجای نگذارده و صادقانه به ترسیم واقعیت‌های جامعه پرداخته‌است و با نهایت جسارت و شجاعت از پیامدهای

نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه‌ی... ۷۹

منفی حکومت عبدالناصر و تبعات و تأثیرات سوء حکومت مبارک پرده برداشته است. بنابراین اولین ویژگی رئالیسم لوکاچ یعنی پیروزی رئالیسم در اثر او نمود یافته است. نویسنده ضمن اینکه اوضاع و شرایط جامعه را در اثرش منعکس ساخته به شکل منطقی تناقضات اجتماعی را با افشا نمودن فساد اداری، فساد اخلاقی و فساد سیاسی آشکار نموده و از شرایط نامطلوب جامعه انتقاد کرده است، از همین رو دومین ویژگی مکتب لوکاچ یعنی رئالیسم انتقادی نیز در نوشته‌اش مصداق پیدا کرده است. نویسنده به دلیل احساس مسئولیت در قبال مردم زمانه‌اش مسائل و مشکلاتی را که گریبان‌گیر آن‌ها بوده به بهترین حالت ممکن به تصویر کشیده است؛ با این تفاسیر سومین ویژگی مکتب لوکاچ یعنی مردمی‌بودن نیز در اثرش جلوه‌گر شده است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱- علاء الأسوانی به سال ۱۹۵۷ در خانواده‌ای اصیل در مصر متولد شد. در مدرسه‌ای فرانسوی به تحصیل پرداخت و مدرک دکترای دندان‌پزشکی را از دانشگاهی در آمریکا کسب کرد. از آن‌جا که پدرش ادیبی برجسته بود، ذوق نویسندگی را از او به ارث برد و کار خود را با نوشتن مقالات در نشریه‌ی العربی‌الناصری آغاز کرد و پس از آن چندین اثر را پدید آورد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مجموعه‌ی داستان کوتاه به نام «نیران صدیقه» و داستان بلند تحت عنوان «شیکاگو» اشاره کرد (صابری، ۱۳۸۶: ۱).

#### منابع و مأخذ:

- الأسوانی، علاء، (۲۰۰۵م)، عماره یعقوبیان، بی‌جا، القاهرة: مکتبه مدبولی.
- اکرام، محمد، (۱۳۷۰ش)، جنگ نفت، چاپ اول، بی‌جا: آریانا.
- پرهام، سیروس، (۱۳۳۴ش)، رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، چاپ اول، تهران: نشر نیل.
- پوینده، محمدجعفر، (۱۳۸۱ش)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
- ترابی، علی‌اکبر، (۱۳۷۶ش)، جامعه‌شناسی ادبیات فارسی. چاپ اول. تبریز: فروغ آزادی.
- جورج، امری، (۱۳۷۲ش)، جورج لوکاچ. ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند. چاپ اول. تهران: سمر.
- روشندل، جلیل، (۱۳۷۵ش)، جنگ خلیج فارس و نظم نوین جهانی. نشریه‌ی علوم سیاسی. مطالعات خاورمیانه. شماره ۸ (۲۶۹-۲۷۷).

## ۸۰ نقد ادب معاصر عربی

- زرافا، میشل، (۱۳۸۶ش)، جامعه‌شناسی ادبیات داستانی، ترجمه‌ی نسرین پروینی، چاپ اول، تهران: سخن.
- زغال، ملیکه، (۱۳۸۹ش)، دین و سیاست در مصر: علمای الازهر، اسلام افراطی و حکومت، ترجمه‌ی عباس کاظمی نجف‌آبادی. مجله‌ی اندیشه‌ی صادق، سال دوم. شماره‌ی ۳ و ۴. (۱۳۰-۱۱۳).
- ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۷۸ش)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی. بی‌چا، تهران: آوای نور.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۰ش)، نقد ادبی، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- صابری، شیما، (۱۳۸۶ش)، ترجمه، نقد و بررسی رمان عمارت یعقوبیان اثر علاء‌الأسوانی پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- عسگری، عسگر، (۱۳۸۹ش)، نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی، چاپ دوم، تهران: فرزانه.
- عنایت، حمید، (۱۳۶۲ش)، اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
- عوض، لوئیس، (۱۹۸۷م)، أقتعه الناصریه السبعه، الطبعة الأولى، بیروت: دار الرقی.
- کریمی، جواد، (۱۳۸۲ش)، تحلیل تاریخی جنگ دوم خلیج فارس، مجله‌ی تاریخ روابط خارجی، شماره‌ی ۱۶ (۷۵-۹۴).
- کوثری، مسعود، (۱۳۷۹ش)، جامعه‌شناسی گونه‌های ادبی. نشریه‌ی علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبائی. شماره‌ی ۱۰ (۱۳۸-۱۰۹).
- لوکاچ، گتورک، (۱۳۸۴ش)، پژوهشی در رئالیسم اروپایی، ترجمه‌ی اکبر افسری، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ماکس، رافائل، (۱۳۵۷ش)، نگاهی به تاریخ ادبیات جهان (تاریخ رئالیسم)، ترجمه‌ی م. فرهادی، بی‌چا، تهران: شباهنگ.
- مهرگان، امید، (۱۳۸۸ش)، زیبایی‌شناسی انتقادی، چاپ سوم، بی‌جا: گام نو.



## نقد رواية عمارة يعقوبيان (لعلاء الأسواني) وفقا للواقعية في نظرية جورج لوكاش في علم الاجتماع

زهرا افضل<sup>١</sup>

صلاح الدين عبدى<sup>٢</sup>

ميترأ حداداديان<sup>٣</sup>

### الملخص

علم اجتماع الأدب بصفته فرعا من فروع علم اجتماع الفن يدرس العلاقة بين المجتمع والأدب ويقوم بدراسة العنصر الاجتماعي للآثار الأدبية. قد لفت هذا العلم نظر كثير من علماء الاجتماع والنقاد في القرون الأخيرة وقد حضهم على التنظير بشأنه. جورج لوكاش الناقد الهنغاري الذي طرح نظرية نقدية لنقد الرواية من المنظرين الذين لهم حظ كبير في تقدم هذا العلم. نظريته النقدية تقوم على نقد الشكل والمضمون ولها معايير خاصة أهمها: الواقعية، والنموذج، علاقة العلة والمعلول والمضمون الاجتماعي. تم نقد رواية عمارة يعقوبيان لعلاء الأسواني (الكاتب المعاصر المصري) وفقا للواقعية في هذه النظرية في البحث الموجود. واقعية لوكاش تشتمل على ثلاث خصائص بارزة هي: إنتصار الواقعية والواقعية النقدية والشعبية ولكل منها إطار خاص. نظرا لهذه الخصائص تظهر نتائج البحث أنّ الأسواني قد أمارت اللثام عن حقائق المجتمع بصدق وشجاعة وجاهر بالتناقضات الاجتماعية بنظرة ناقدة وصور مشاكل الناس في عصره.

### الكلمات الرئيسية: جورج لوكاش، الواقعية، علاء الأسواني، عمارة يعقوبيان.

١- أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلی سینا

٢- أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلی سینا

٣- خريجة ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلی سینا